

آقا من رئیس پلیس تهرانم، من وظیفه دارم، امروز باید من این جا باشم، آن وقت آقای قره باغی او را هم متهم می کند. واقعاً نمی دانم چه می شود گفت.

میبدی - بعنوان یک کارشناس اطلاعاتی لطفاً بفرمائید که امضاء بی طرفی خلق الساعه بوده، یعنی در آنروز تصمیم گرفته شده بوده، یا اینکه طرح از قبل پرداخته ای بوده که در آنروز به اجراء در آمده است. به عنوان یک کار شناس اطلاعاتی نظرتان را بفرمائید.

معین زاده - من به عنوان افسر اطلاعاتی به عرضتان می رسانم که این اعلامیه خلق الساعه نبوده است و طراح این برنامه خود آقای ارتشید قره باغی بوده است. برای اینکه جزئیات را بشکافم ناچارم نکات دیگری را ذکر کنم. من برخلاف آقای قره باغی که تمام شهودشان جان باختگان ارتش هستند، تمام شهودی را که به شهادت می گیرم از کسانی هستند که همه در قید حیات هستند و می توانید با همه آنها صحبت کنید. آقای دکتر سنجابی در کتاب خود می نویسد وقتی امام وارد فرودگاه شد موج جمعیت بقدری زیاد بود که من نتوانستم خود را به پای هواپیما برسانم. داریوش فروهر که از پشت سر امام پائین می آمد به من اشاره کرد و آمد پیش من و گفت جمعیت خیلی زیاد است، نامه ای از امام برای قره باغی دارم من میروم این نامه را می دهم و بر می گردم شما را بر می دارم که برویم پیش امام. آقای بنی صدر در مصاحبه با آقای ایرج گرگین... می توانید این مصاحبه را بگیرید و بشنوید... به بنی صدر هم اگر امروز مراجعه کنید این را خواهد گفت یا آقای فروهر... که همه دم از میهن پرستی و دم از جبهه ملی می زنند. فکر می کنم به خاطر مملکت حقیقت را بگویند... در هر حال آقای بنی صدر می گوید وقتی در هواپیما خبرنگار از امام پرسید که بعد از ۱۵ سال که وارد مملکت می شوید چه حالی دارید او گفت هیچ. بنی صدر می گوید ما یعنی (بنی صدر و قطب زاده و فروهر) بهت زده شدیم که یعنی چه که بعد از ۱۵

سال موقع برگشتن خمینی چنین حرفی را می زند، گفتیم جمع شویم و صحبت کنیم زیرا صحبت هائی که در پاریس می کرد چیز دیگری بود. می گوید وقتی از هواپیما می آمد پائین قطب زاده زیر بغلش را گرفته بود پائین پله ها یکی از آقایان علماء آمد جلو، وقتی یکی از علما آمد خمینی محکم زد به پهلو قطب زاده و گفت برو کنار مگر نمی بینی که آقایان علما آمده اند، بعد ما به این نتیجه رسیدیم که باید فوراً با یکدیگر جلسه ای تشکیل بدهیم و صحبت کنیم که چرا خمینی این طور رفتار می کند بنی صدر می گوید آقای داریوش فروهر گفت من امان نامه قره باغی را در دست دارم. باید اول آن را به بدهم بعد وقتی برگشتم جلسه را تشکیل می دهیم. توجه می کنید که دکتر سنجابی و بنی صدر هر دو یک موضوع را از آقای فروهر نقل می کنند. این ها را من از خودم نساخته ام و با کمک آقای وحدت هم ما شهر را بهم نریختیم این اظهارات سنجابی و بنی صدر است. دو روز بعد رئیس کمیته مشترک ساواک و شهرستانی سرهنگ هرمرز آیرم که زنده است، در آمریکاست گزارش داد که شب گذشته مأمورین خبر داده اند که آقای قره باغی با لباس مبدل به مدرسه رفاه رفته است.

موضوع دیگر روز ۲۱ بهمن وقتی از کلاترینها به فرمانداری نظامی تلفن می شود که مردم بطرف کلاترینها می آیند ما باید چه بکنیم سرلشگر ناجی ریاست ستاد فرمانداری نظامی فوری با دفتر تیمسار سپهبد بدره ای که تیمسار رحیمی هم در آنجا بود، تماس می گیرد که از رحیمی دستور بگیرد، آجودان تیمسار سپهبد بدره ای سرهنگ کیانی می گوید که تیمسار قره باغی در جلسه هستند و دستور داده اند که هیچ تلفنی را بدفتر وصل نکنیم. هرچه سرلشگر ناجی التماس می کند سرهنگ کیانی مصرأ همان جواب را می دهد سرتیپ وحدت به ناجی می گوید اجازه بدهید با منزل تیمسار رحیمی تماس بگیریم و از خانم رحیمی بخواهیم که یک طوری با تیمسار تماس بگیرد و از او بخواهد که

با فرمانداری نظامی تماس بگیرد. خانم رحیمی بلافاصله به کیانی زنگ می زند ولی همان جواب را از کیانی می شنود سریعاً به نیروی زمینی می رود و در اطاق کیانی داد و بیداد راه می اندازد که مملکت رفت، کلاتریها یکی پس از دیگری سقوط میکند و شما فرماندار نظامی را در اینجا نگه داشته اید؟ از صدای خانم رحیمی آقای قره باغی بیرون آمده و میگوید خانم شما در کار ارتش دخالت نکنید و برگردید منزلتان در این حال شادروان بدره ای و شادروان رحیمی نیز بیرون می آیند و رحیمی از خانم خود می خواهد که بمنزل برود و آنگاه به همسرش می گوید این مرد دارد به شاه و مملکت خیانت می کند ولی ما نمی دانیم چه باید بکنیم و به چه کسی این مطلب را بگوییم.

آقای میدی، هم خانم رحیمی زنده است و در لندن زندگی می کند و هنوز پس از گذشت ۱۵ سال در سوگ شوهر خود عزادار و سیاه پوش است و هم سرتیپ وحدت زنده است و در پاریس زندگی می کند. آقای قره باغی باید جواب این ها را بدهند.

میدی - مدرسه رفاه یعنی محل اقامت خمینی؟

معین زاده - بله، در مدرسه رفاه بودند. آقای سرهنگ آیرم این گزارش را به آقای مقدم می دهند، مقدم دستور می دهد که تحقیق کنند که صددرصد درست باشد. تحقیق می کنند از مأموری که گزارش کرده بود، پس از آن مقدم دستور می دهد که فردا صبح اول وقت به دفتر سپهبد مقدم برود. این آقای سرهنگ می گوید صبح قبل از اینکه تیمسار مقدم به اداره برود به منزل او رفته. مقدم گفت بله ما خودمان هم تحقیق کردیم درست بوده است ولی مسائلی هست که سیاسی است و شما سعی کنید که هیچ کس از این ماجرا خبر نداشته باشد. آقای قره باغی با داشتن امان نامه از طرف خمینی برای چه منظوری به دیدن او در مدرسه رفاه رفته است؟ رفته است که چه دستوری بگیرد؟ اعلیحضرت در کتاب پاسخ به تاریخ می نویسند که در حالی که تمام امرای ارتش یکی پس از دیگری

به جوخه های اعدام سپرده می شدند قره باغی با کمک آقای بازرگان جان سالم بدر برد. این را که ما نمی گوئیم این را اعلیحضرت شاهنشاه آریا مهر می گوید. ایشان می گویند «ارتشبد قره باغی از تمام قدرت خود استفاده کرد تا فرماندهان ارتش را از هرگونه اقدام و تصمیمی باز دارد. او اکنون تنها کسی است که از جریان این مطلب اطلاع دارد زیرا فرماندهان و امرای ارشد ارتش ایران یکی پس از دیگری به قتل رسیده اند و تنها ارتشبدقره باغی بوسیله مهندس بازرگان از قتل نجات یافت.» آقای میدی این ها، این اطلاعات را جمع کنید، بگذارید پهلوی هم و نتیجه گیری کنید. چرا اعلامیه بی طرفی ارتش صادر شد، به دستور کی آماده شد. او می گوید در تمام مدت سپهد حاتم این کارها را آماده کرد، مگر می شود چنین چیزی، مگر میشود که اعلامیه ای به این مهمی صادر شود و رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران که از طرف شاهنشاه آنجا بوده و دستور داشته که به نخست وزیر مملکت کمک کند و ارتش را حفظ کند، آن جا باشد و آن گاه آقای حاتم اعلامیه بی طرفی را بنویسد و ایشان هم امضاء کند؟ گذشته از این، وقتی اعلامیه امضاء می شود ایشان آن را برمی دارد و به حضار می گوید من بروم دستهایم را بشویم و برگردم و در حالیکه همه در جلسه نشسته بودند جلسه را ترک می کند، مدتی مهمانان نشستند و بعد سرلشگر امین افشار رئیس اداره دوم ارتش منی گوید من بروم بینم که تیمسار چه شد مبادا اتفاقی برایش افتاده باشد، تحقیق که می کند به او می گویند تیمسار پرید و رفت... و متعاقب آن اعلامیه از رادیو پخش می شود و تیمسار قره باغی هم می رود.

میددی - منظور از این که تیمسار پرید آیا این است که ایشان با هلیکوپتر رفته بودند؟

معین زاده - بله با هلیکوپتر آن جا را ترک کرده بودند.

میددی - بدون اطلاع فرماندهان حاضر در جلسه؟

معین زاده - بله بدون اطلاع آنها، فرماندهان همگی در جلسه

نشسته بودند.

میبدی - و بعد هم علی رغم درخواست نخست وزیر که این اعلامیه پخش نشود، این اعلامیه از رادیو پخش شد؟
معین زاده - بله، در همان تاریخ که آقای قره باغی به پاریس آمدند و این اعلامیه را به روزنامه هاداند ما هم نشریه ای داشتیم. ارتش رهائی پخش ایران نشریه ای به نام «آرا» داشت که در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۵۹ ما این اعلامیه ایشان را گذاشتیم و چاپ کردیم و سئوالاتی هم از ایشان به عمل آوردیم.

میبدی - چه سئوالاتی کردید؟ معین زاده - در آن شماره پس از اینکه اعلامیه را چاپ کردیم نوشته بودیم «چنانچه خوانندگان محترم ملاحظه می کنند ایشان در توجیه رویدادها و نقشی که در این رویدادها داشتند از اتفاق نظر اعضای شورای عالی ارتش، مغرضانه بودن اتهامات وارده به ایشان و انجام وظیفه در چهار چوب امکانات موجود سخن گفته اند. در برابر این اظهارات و استدلالات واقعیت ها و اطلاعات متخذه از منابع موثق و تنی چند از افسران بلند پایه که از رژیم ترور جان بدر برده اند و فراتر از آن سئوال هائی که پاسخ می جویند قرار گرفته اند که در زیر بر می شماریم.

- اطلاعیه بی طرفی پیش از پایان جلسه شورای عالی ارتش از صدای ایران پخش گردیده است.

۲ - چرا پس از صدور دستور کلی راجع به حفاظت پادگان ها ایشان به عنوان رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ستاد را با هلیکوپتر ترک و در چنین لحظات بحرانی در مقر فرماندهی خویش نماندند.

۳ - بنا به فرمان شاه رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران موظف به حمایت از نخست وزیر وقت بوده است، چرا نشست شورای عالی ارتش بدون اطلاع نخست وزیر، آقای دکتر بختیار تشکیل شده است.

۴ - چه انگیزه ای در کار بوده است که ایشان اصل اعلامیه بی

طرفی را نزد خویش نگه داشته است.

۵ - طبق اطلاع تیمسار ارتشبد شفقت وزیر جنگ از امضاء اعلامیه خودداری و با صدور آن مخالفت کرده اند و امضاء ایشان در زیر اعلامیه مخدوش است آیا این امر را نمی توان دلیل وجود جو فشار در جلسه دانست.

میبدی - یعنی اسم آقای شفقت بوده بدون اینکه ایشان امضاء کرده باشند.

معین زاده - امضاء نکرده است.

میبدی - منظورتان این است که امضاء جعلی است. معین زاده - بله امضاء جعلی است.

۶ - اگر منظور جلوگیری از درگیری ارتش با مردم بوده چرا یگانهای ارتش به مواضع رزمی به خارج از شهر منتقل نگردیدند تا هم از درگیری دوری گزیده شود و هم در صورت ضرورت امکان دفاع از خود را داشته باشند.

● به نقل از نیمروز - شماره های ۲۷۷-۲۷۸

۱۳۷۳

چه کسی خیانت کرد؟ قره باغی یا بختیار؟

* قره باغی در در ملاقات با هایزر و بازرگان، موافقت خیانت آمیزی علیه شاه با دشمنانش نموده است.

* وقتی ژنرال های ارتش شاه درخواست می کنند که شورشیان و انقلابیون را دستگیر کنند، چرا قره باغی از هماهنگی با آنها طفره رفت؟

* جوابهای تیمسار قره باغی به دکتر الموتی سفسطه آمیز است.

ضمن مطالعه «نیمروز» به مقاله ای برخوردیم که مشتمل بر جواب سئوالاتی بود که آقای دکتر الموتی از تیمسار قره باغی نموده بودند. برای بنده که کتاب آقای قره باغی را نخوانده بودم بسیار مغتم بود و پس از قرائت آن مقاله اولاً خوشحال شدم که چشمی و وقتی را برای دیدن اصل کتاب ایشان تلف نکرده ام.

در جواب سؤال اول آقای قره باغی با مدد گرفتن از اطلاعات قضایی و حقوقی خود چنان ادعانامه ای بر علیه آقایان شریف امامی و ازهاری تنظیم نموده اند که اگر در زمان حیات ما محکمه ای برای رسیدگی به جرائم مقصرین بدبختی های چند ساله قبل از انقلاب مملکت تشکیل شود دادستان چنان محاکمه ای می تواند از نوشته ایشان

استفاده بسیار زیادی در زمینه صدور ادعانامه ها و تقاضای محکومیت آن دو نفر بنمایند. اما تیمسار فراموش کرده اند و یا نخواستند که متذکر شوند که ایشان در هر دو کابینه، مقام وزارت کشور را اشغال نموده بودند، با یاد آوری آنکه آن وزارتخانه را قبلاً وزارت داخله می نامیدند و ایشان با احراز مقام مذکور بزرگترین مسئولیت را در کلیه اموری که به مسائل داخلی کشور اعم از تأمین امنیت و برقراری نظم و غیره مربوط میشد به عهده داشته اند و بنده مشکوک شدم که ایشان دانشنامه دکترای حقوق را با صلاحیت درسی کسب کرده اند یا از راه اعمال سیطره نظامی؟ چون قاعدتاً درطول مدتی که به تحصیل حقوق مشغول بوده اند اگر حتی یک دفعه هم شده باشد که قانون اساسی و متمم آنرا از نظر گذرانیده باشند به اصل ۶۱ متمم قانون اساسی که می گوید: (وزراء علاوه بر اینکه به تنهایی مسئول مشاغل مختصه وزارت خود هستند به هیئت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند) برخوردار نموده و خود را در کلیه اعمال دولت مذکور باید شریک دانسته و جوابگو باشند و مردم این طفره زدن و شانه از زیر بار مسئولیت خلاص کردن را که ایشان در سرتاسر جوابهای مذکور نسبت به عملیات دولت های یاد شده اجرا نموده اند به هیچوجه قبول نخواهند کرد و اگر آقایان شریف امامی و ازهارای بتوانند از حق دفاع در این موارد استفاده نمایند برای شخص ایشان که خود تنظیم کننده این ادعا نامه می باشد فرصت دفاعی باقی نمی ماند. و اما در باره گفته های ایشان راجع به اعمال کابینه آقای بختیار: آقای قره باغی که هیچوقت در صحنه شطرنج سیاسی، اجتماعی و نظامی مملکت پیاده نبوده و سواری را از اسب شروع کرده و از فیل و رخ به وزارت، راه یافته اند و در مقام ریاست ستاد مشترک ارتش مهمترین و مؤثرترین اهرم قدرت مملکت را درکف بی کفایت خود داشته اند و حتی برای مدتی بعد از رفتن شاه فعال مایشاء و تصمیم گیرنده منحصر قوای انتظامی بوده و اختیارات

کامل ارتشی را که ادعا می شد چهارمین ارتش مقتدر دنیا می باشد در دست داشته اند باید جوابگو باشند که چرا در اخذ تصمیم قاطع برای نجات مملکت کوتاهی کرده و با تشکیل جلسات فرماندهان که هیچ گونه محمل قانونی نداشته، وقت گرانهای مملکت را به هدر داده است و سرانجام با وقت گذرانی و اتلاف فرصت های طلائی به کمک شریک جنایت خود آقای فردوست مملکت را به بن بست کشیده و دریست تحویل آخوندهای خونخوار و خداناشناس داده و افسران و افراد شرافتمند ارتش و دیگران را که هریک سرمایه عظیمی برای مملکت بوده اند قربانی خیانت خود نموده است تا جان خود را از مهلکه رها ندهد و اینک در امن و آسایش در پناه منشور خیانتی که با اغفال به امضاء عده ای از فرماندهان ساده دل ارتش رسانیده است مشغول تهمت زدن به همه کس اعم از امیران فدا شده ارتش و شخص بختیار که تا آخرین لحظات ارتکاب خیانت تیمسار با شهادت صورت مجلس های پیاده شده از نوارهای مذاکرات سران ارتش که در کتابی بنام «مثل برف آب خواهیم شد» که مورد قبول و استناد آقای قره باغی قرار گرفته با تعریف و تمجید تملق آمیز از او یاد مینموده است بشود. چنانکه در صفحه ۲۱۰ کتاب نامبرده می گوید «قره باغی... چون قطعاً جناب نخست وزیر الان در مصاحبه مطبوعاتی گفته اند و ظهر خواهید شنید که با چه جانفشانی و چه تلاش و واقعاً با چه عشق و علاقه ای که من فکر می کنم کمتر شخصی با این خصایص پیدا بشود که امروزه در راه مملکت فداکاری کند.» این همان بختیار است که اینک از طرف آقای قره باغی متهم به خیانت به مملکت و سازش با آخوند شده است و باز در صفحه ۲۱۱ همان کتاب گفته است «ایشان که البته مصاحبه شان با روزنامه نگارها تمام شده است. یک سؤال هایی آنها کردند و یک جوابهایی هم دادند که ظهر خواهیم شنید. دو کلمه اش را گفتند به این مضمون که یکی شان یک خبرنگار انگلیسی زبان بود که اصراری روی جمهوریت داشت به او

گفتند که خوب اگر جمهوری این قدر خوبست و شما علاقه دارید چرا اول در کشور خودتان اعلام نمی کنید. شما اول اعلام کنید بعد ما اعلام می کنیم. بله به این مضمون صحبت هایی بوده که جواب داده اند». اینها عین بیانات آقای قره باغی است که امروز مدعی است بختیار قصد اعلام جمهوری داشت. شاه در کتاب پاسخ به تاریخ صفحه ۲۷۲ ترجمه فارسی می نویسد: «... ژنرال هایزر از ارتشبد قره باغی رئیس ستاد ارتش خواست که ملاقاتی بین او و مهدی بازرگان ترتیب دهد ارتشبد قره باغی این تقاضا را به من گزارش داد. نمی دانم در این ملاقات چه گذشت...» ملاحظه می فرمائید. آقای قره باغی گزارش ملاقات خود و هایزر را با بازرگان به شاه نگفته و قطعاً بهیچ کس دیگر نیز واقعت آنرا نخواهد گفت اما باید دید پس از این ملاقات چه وقایعی اتفاق افتاده است و از این راه می توان به گمان نزدیک به یقین به واقعت مطلب پی برد. شاه به مسافرت می رود و آقای قره باغی شورای فرماندهان را تشکیل می دهد چند جلسه؟ معلوم نیست. ولی مذاکرات سه جلسه آن که بر روی نوار ضبط شده است پیاده و در کتابی بنام «مثل برف آب خواهیم شد» منتشر شده است مطالب مورد مذاکره مفصل و متنوع است و خواندنی و بسیار مفید و سند بسیار با ارزشی است و در حقیقت در جستجوی راه حلی برای رویا رویی و تعیین تکلیف با تشنجات روز افزون و بحرانی مملکت می باشند که امور جاری مملکت را فلج کرده است و تهیه طرحی برای مقابله با آشوبگران و مقابله با بحران دائم التزاید مملکت. مذاکرات بسیار عبرت انگیز است و تا قره باغی احساس می کند حاضرین جلسه تحت تأثیر بیانات ناطقین به اخذ تصمیمی می رسند که برخوردی جدی با آشوبگران بعمل آید همانجا حرف ناطق را بریده و مطلب را ناتمام گذارده موضوع را به نحوی عوض مینماید و یا با تمسخر آشکار گوینده را با استفاده از ارشدیت نظامی خود وادار به سکوت می نماید: نمونه: «معصومی؛ قربان در اینجا تیراندازی لازم ندارد. شورای انقلاب

به محض اینکه تشخیص دادید همه را دستگیر کنید. شورای انقلاب تشکیل شده است دیگر... قره باغی: کی تشکیل داده؟ ما کاری به آن نداریم» صفحه ۱۱۴ همان کتاب. یکی از این آقای قره باغی نپرسیده است که اگر با شورای انقلاب که مغز متفکر اغتشاش و آشوب مملکت بودند کاری نداریم پس با چه کسی و چه ارکانی کار داریم. تیمسار محققى در شورای فرماندهان می گوید « بنده قربان عقیده ام از روز اول که وارد این جریانات شدیم ثابت بوده است، اگر مشکل یک چیز سیاسی است که نمی دانیم، بنده نمی دانم ولى اگر طرف واقعاً همین خمینی است و ما او را می خواهیم راضی کنیم، این راضی بشو نیست و اطرافیانش در مملکت بعلت تسامح ما، بعلت چشم پوشی ما، بعلت اینکه طناب درست می کنیم برای خفه کردن خودمان، وضع روز به روز بدتر شده است و این را بنده هزار دفعه گفته ام باز فردا از امروز بدتر خواهد شد... بله همین الان فکر بکنید بدترین وضع است... نترسیم... این رئیس دولت اگر می خواهد حکومت کند، شب چه فاسدین گذشته، چه مفسدين فعلی را همه را مأمورین می گیرند، زندان کنند، آویزان کنند و انقلابی جلو برویم و هیچکس هم هیچ کاری نمی تواند بکند همه بر می گردند بطرف ما...» آقای قره باغی که احساس می کند حاضرین سخت تحت تأثیر ناطق قرار گرفته اند برای خنثی کردن حرفهای تیمسار محققى و شکستن جو قاطع محیط با لحن مسخره آمیزی می گوید: «زیاد سخت نگیرید، بسیار خوب این نظر تیمسار بود، تیمسار مقدم، جنابعالی، مقدم: بنده فعلاً عرضی ندارم» صفحات ۲۱۹ و ۲۲۰ همان کتاب. محققى «بینید فرض بفرمائید آن روز دیر است ما دیگر کسی را نخواهیم داشت که اقدام کنیم...» صفحه ۲۲۲ همان کتاب. مقدم بعد از ذکر بیانات نسبتاً مفصلی اظهار می دارد... و اما یک چیزی که بنده می خواهم عرض کنم این است که فرض را بر این بگذاریم که دولت قانونی، یعنی دولت آقای بختیار را مجبور کردند، یعنی صندلی را از

زیر پایش کشیدند، خودش نمی خواهد، خودش از من سپهد پنجاه و چند ساله که قسم خورده ام به ارتش، قسم خورده ام به رژیم، قسم خورده ام به قانون اساسی، من دارم به شما عرض می کنم که او آدم مستحکم تری است و قوی تر است. ما وقتی در جلسات ایشان می رویم می بینیم که به ما روحیه می دهد یک چنین آدمی است...» صفحه ۲۲۹ همان کتاب.

پس از اتمام این نظرها که مشتی از خروار است و برای احتراز از طول کلام از ذکر قسمت های بسیار با اهمیت دیگر صرف نظر شده است آقای قره باغی آخرین سخن ران هستند که بعد از ذکر مقدمه ای مختصر می گوید "... این را هم که از روز اول خدمت آقایان عرض کردم، از لحاظ عمل همه به این نتیجه رسیده ایم که عمل نظامی نه امکان دارد و نه مصلحت است... بنده خودم شخصاً در خدمت آقایان دنبال یک راه و کار سیاسی هستیم حالا که تا نخست وزیر هست این کار سیاسی را با همکاری صمیمانه ایشان باید دنبال کنیم..." صفحه ۲۴۵ و ۲۴۶ و به این طریق و با این اظهار نظر آب سردی به روی شرکت کنندگان در شورا می ریزند فاتحه::

این همه جلسه دایر کردن، بحث کردن، از خط قرمز و وضعیت قرمز و روز "ر+" و دستگیری ۲۰۰ یا ۱۰۰ هزار نفر بنا به دستور نخست وزیر که در سراسر کتاب منعکس است قضیه به اظهار نظر فوق که آقای قره باغی متذکر می شوند ختم می شود. ظاهراً این تشکیل جلسات برای مشورت در جهت تهیه طرحی است که بدان وسیله بتوان با بحران مواجه شده و امنیت را برقرار و از ادامه آشوب جلوگیری کرد. در حالی که طرح جامعی تهیه شده با ذکر جزئیات اجرایی دقیق آن از مهرماه ۱۳۵۷ آماده اجرا می باشد ولی آقای قره باغی نه آنرا به اطلاع فرماندهان می رساند و نه اجرا می نماید. این طرح که بنام "طرح عملیات نجات" نام گذاری شده پس از دست یابی انقلابیون به

آرشیوهای محرمانه و اسناد سری دفتر ویژه بوسیله ابراهیم یزدی کشف و در ضمیمه اسناد کتاب آخرین تلاشها در آخرین روزها به چاپ رسیده است. در این طرح جزئیات عملیات لازم برای رو در روئی با عوامل اغتشاش با ذکر جزئیات برخورد با بحران تنظیم و پیش بینی شده است شامل صورت بسیار مفصلی از اشخاص مشتمل بر صنوف مختلفی با ذکر دقیق محل سکونت و محل کار آنها می باشد. طرح مذکور در "دفتر کار سپهبد امینی افشار کشف شده است" و از مهر ماه ۱۳۵۷ آماده اجراء بوده است. حالا چرا آقای قره باغی با وجود چنین طرح آماده ای حدود پنج ماه نخست وزیر و بخصوص فرماندهان را اغفال نموده و سرگرم نگه داشته تا کار به وضع ۲۲ بهمن برسد که ایشان در آستانه آن روز بگویند "به این نتیجه رسیدیم که عمل نظامی نه امکان دارد و نه مصلحت است" جواب بر می گردد بهمان مطلب که شاه نوشته است "قره باغی این تقاضا را به من گزارش داد، نمی دانم در این ملاقات چه گذشت..." خوانندگان محترم اکنون می توانند بفهمند در آن ملاقات چه گذشته است ولی آقای قره باغی نمی توانسته با این موافقت خیانت آمیزی که علیه شاه با دشمنانش نموده است آنرا به ایشان گزارش دهد قضاوت شاه در این باره چنین است: "... می دانم قره باغی از تمام قدرت خود استفاده کرده تا فرماندهان ارتش ایران را از هرگونه اقدام و تصمیمی باز دارد. او تنها کسی است که از جریان مطلب اطلاع دارد زیرا فرماندهان و امرای ارشد ارتش ایران یکی پس از دیگری به قتل رسیدند و تنها ارتشبد قره باغی بوسیله مهندس بازرگان از قتل نجات یافت. من ایران را ترک کردم ژنرال هایزرچند روز در ایران اقامت داشت در این هنگام چه گذشت؟" پاسخ به تاریخ ترجمه فارسی صفحه ۲۷۳ و ۲۷۴ احتمالاً حرف شاه در اینکه فقط قره باغی از جریان مطلب اطلاع دارد صحیح نیست زیرا همکاری و همفکری و کمک بسیار مؤثر فردوست با قره باغی در اخذ تصمیم بظاهر بی طرفی و در

باطن تسلیم توأم با کشت و کشتار ارتش آنقدر صمیمانه و همگام صورت گرفته که می توان اطلاع فردوست را از جریان ممکن دانست. تعریف و تحسین مکرر و دفاع از فردوست بوسیله قره باغی مؤید این نظر است. قره باغی برای اینکه فرماندهان را اغفال کرده و صورت مجلس تسلیم را به امضاء ایشان برساند حيله گرانه فردوست را که در آن تاریخ در هرم فرماندهی ارتش هیچ جایی نداشته است من غیر حق در جلسه مذکور شرکت داده و با قرار دادن یک صندلی دستی اضافی برای او بین خودش و تیمسار شفقت ایشان را به جلسه می آورد در حالیکه او افسری باز نشسته است و در هیچیک از مقامات فرماندهی سمتی ندارد و این اولین دفعه و به خودی خود آخرین دفعه است که در این جلسات مکرر که قبلاً برگزار می شده شرکت نموده است. این کار را به این نیت انجام می دهد تا امرا و فرماندهان که از روابط نزدیک شاه با فردوست مطلع بوده اند تصور کنند آنچه تصمیم گرفته می شود مطابق میل شاه و محتملاً دستور مستقیم ایشان می باشد و گرنه در غیر این صورت ممکن نیست فردوست در جلسه حاضر و با تصمیم متخذه موافقت کند. این تدبیر محیلانه بسیار مؤثر و کارساز می شود. قره باغی پیشنهاد مذکور را منتسب به سهبهد حاتم جانشین خود می کند و آنچنان پیشنهاد را بعد از گذشتن چندین سال دقیق از حفظ می خواند که گویی نواری ضبط شده از حاتم و یا مکتوبی از پیشنهاد در اختیار دارد ولی باید به این مطلب جواب بدهد که این آقای حاتم که جانشین او بوده و قاعدتاً مسئولیتی کمتر از او در جریان امور جاری داشته و در عین حال پیشنهادی ارائه نموده که با تصویب آن کلیه مقدرات مملکت و قوای انتظامی را به خمینی هدیه نموده است و بر پیر وزی او مهر قطعی زده است و مملکت را یک جا به خمینی تفویض و تسلیم نموده چرا در اولین روزهای پیروزی خمینی به جوخه اعدام سپرده می شود ولی رئیس او، فرمانده و رئیس ستاد نیروهای ارتش که بنا به ادعای خودش با خمینی

هم مخالفت کرده است زنده می ماند و به سلامتی به پاریس می آید و بعد از گذشتن چندین سال تازه در سال ۱۳۶۰ حکومت جمهوری اسلامی به یاد ایشان افتاده دستور مصادره اموالی را که ایشان در طول این مدت بنحو دلخواه تبدیل به احسن فرموده و به جای امن و مطمئنی انتقال داده است صادر می نماید. اما قضاوت بختیار در این مورد به واقعیت نزدیکتر است. او می گوید "... خیانت سران ارتش نمی بایست کل ارتش را که نهادهای بزرگ ملی است بی اعتبار سازد... قره باغی که شاه برای من بجا گذاشت، فردوست که از نزدیکان اعلیحضرت بود با استفاده از مختصر همدستی رئیس ساواک بیست و پنج نفر امیر ارتش را در شورای عالی نیروهای مسلح که موجودیت قانونی نداشت و فقط برای نیازهای ظاهری ابداع شده بود گردهم آورده و قطعنامه کذابی را صادر کردند. این فکر ساخته و پرداخته این حضرات نبود، اینان یکی از راه حل های پیشنهادی هایزر را قبل از ترک ایران انتخاب کرده بودند" صفحه ۲۳۰ کتاب بکرنگی.. پیوندی که بدست هویزر بین قره باغی و بازرگان بوجود آمده بود به بار نشسته و به نتیجه رسیده. آیا قره باغی می توانست آنرا قبلاً به شاه گزارش دهد؟ روشن کردن همه دوازده جواب سفسطه آمیزی که قره باغی به سئوالات دکتر الموتی داده است محتاج به تدوین کتابی می باشد و متأسفانه صفحات محدود شما امکان درج همه آنرا ندارد ولی جواب به چند مورد که موزیانه و شیطنت آمیز به آنها پرداخته است ضروریست: یکی اینکه استعفای خود را معطوف به تصمیم باز کردن فرودگاه و مراجعت خمینی می کند و از این راه می خواهد برای خودش شخصیتی کاذب دست و پا نماید و خود را در مقابل بختیار قرار بدهد. این مطلب دروغ است زیرا تصمیم به باز کردن فرودگاهها در مصاحبه بختیار در روز نهم بهمن اعلام شد و خمینی در دوازدهم بهمن به تهران رسید که در سالهای بعد از دوازدهم تا بیست و دوم بهمن به دهه فجر که شایسته تر است بگوئیم "دهه زجر" معروف

شد و از دولت سر آقای قره باغی آنرا همه ساله جشن گرفته و شادی می کنند. اما شرح ماجرای استعفای او مربوط می شود به تصمیم بختیار برای تعویض تیمسار جعفریان فرمانده نیروی اهواز (خوزستان) و این واقعه در آخر دیماه و اوایل بهمن ماه است و جریان آن به اختصار در جلسه سوم بهمن شورای فرماندهان مطرح شده و این نشان می دهد که واقعه قبل از سوم بهمن اتفاق افتاده است در نوار جلسه سوم بهمن می خوانیم: "جعفریان: تیمسار بخاطر تعویض بنده... قره باغی: نه، نه، جعفریان: به خاطر تعویض بنده خواستند که استعفا... قره باغی: بفرمائید. جعفریان: جنابعالی که این قدر محبت می کنید، نمی شود که دوستان ما ندانند بعلت تعویض بنده خواستند که استفاده کنند. قره باغی: من نمی خواستم این صحبت بشود."

ملاحظه می فرمائید که استعفاء ایشان در باره اعتراض به تعویض جعفریان از طرف بختیار بوده نه برای اجازه باز کردن فرودگاه و احتمال مراجعت خمینی شرح تفصیلی واقعه در زیر نویس همان صفحه ۱۷۲ و ۱۷۳ نوشته شده علاقمندان می توانند تفصیل را در آنجا ملاحظه کنند. قره باغی در دنباله حرفهای جعفریان در صفحه ۱۷۳ کتاب مثل برف آب خواهیم شد چنین اظهار می دارد "قره باغی: خواهش میکنم؛ در هر صورت منظور من این بود که نمی خواستم این جمله را ایشان بگویند، بنده می خواستم به آقایان بگویم بدانید که ما یک ستادی «تحت عنوان» ستاد بحران تشکیل داده ایم و همه مطالب را بنده نمی خواهم بگویم و مصلحت نیست که اینجا بگویم ولی خوب چون تیمسار فرمودند «من می گویم» بنده اعتراضاتی داشته ام و به سبب آن اعتراضات هم استعفا کردم، بکی از آن موارد همین ایشان بود و یکی دیگر از موارد موضوع روزنامه ها بود یک دیگر از آن موارد بیاناتی بود راجع به کودتای ارتش و مسایل دیگری که حالا چون گفتند عرض کردم، چون با همه درخواست های من موافقت شد و ایشان هم تشریف می برند بر سر

کارشان این بود که صرفنظر کردیم» بطوریکه ملاحظه می فرمائید بهیچوجه اعتراضات متوجه به آمدن خمینی و باز کردن فرودگاه نیست و ثانیاً به صراحت می گوید: «چون با همه درخواست های من موافقت شد... ما صرفنظر کردیم». پس چرا حالا مدعی مخالفت با آمدن خمینی می شود؟ جز فریب مردم و دروغگویی چه دلیلی می تواند داشته باشد؟ احساس گناهی که پی آمدهای آن تصمیم کذائی از کشته شدن همکاران بی گناهِش بدست جلادان خمینی و تمام بدبختی ها و سیاه روزگاری هایی که به سر مملکت آمده است ایشان را وادار می کند برای تبرئه خود چنین ترهاتی را به بافد و به دروغ متوسل شود برای تخفیف عذاب وجدان و شریک کردن دیگران با جرم خویش گناهکار قلمداد کردن کسانی که در مقابل این بند و بست خیانت آمیز قربانی شده اند از هیچ بی شرمی دریغ نمی نماید. مورد دیگری که بطور آشکار دروغ می بافد آنست که در جواب سؤال شماره دو اظهار می دارد "... در تمام مدت حتی روز ۲۱ بهمن ۵۷ به فرمانداری نظامی اجازه نداد وظایف خودش را انجام دهد..." ولی طبق مندرجات کتاب «مثل برف آب خواهیم شد» در صفحه ۵۲ و ۵۳ آقای قره باغی می گوید «قره باغی: حالا اینها تدابیری است که ما خودمان باید اتخاذ کنیم... یعنی ایشان یعنی جناب نخست وزیر نیامدند به ما بگویند اینها را در مسیر بچینید، هیچوقت چنین چیزی به ما نگفته اند. ایشان گفتند که حکومت نظامی را که به ما دیکته نکرده اند ایشان گفتند که حکومت نظامی است و امنیت را برقرار کنید» و در چند سطر قبل گفته بود "...خوشبختانه جناب نخست وزیر خیلی منطقی، خیلی با اراده خیلی با استحکام است پس ایشان نظری ندارند" وقتی در صفحه ۵۶ همان کتاب آقای تیمسار رحیمی فرمانداری نظامی و رئیس شهربانی در انتهای بیانات خود می گوید "... آنجا هم که شعارهای ضد ملی بخوانند بدهند افراد می آیند می ایستند و قدرت فرمانداری نظامی را بدون اینکه مخالف با نظر نخست وزیر باشد اعمال

می کنند و اینها را متفرق می کنند. وقتی من با آقای نخست وزیر این مسأله را مطرح کردم ایشان به من فرمودند که بهتر ترتیب که تدبیر خودتان تعلق می گیرد، من موافقم و بکنید" آقای قره باغی می گویند "احسنت" اینها مختصری از مفصل دستورات تأمین امنیت مردم و مقابله با آشوب طلبان می باشد که از طرف بختیار به مأمورین انتظامی ابلاغ شده است. حالا بعد از گذشتن سالها آقای قره باغی چنین دروغ سازی هایی نموده است و هرگز تصور نمی کرد با دست رسی به تملق گوئی هایی که در روزگار قدرت بختیار می نموده میسر گردیده و دروغ های بی شرمانه او آشکار گردد. آیا بختیار دستوری شدید تر از بمباران اسلحه سازی سلطنت آباد می توانست بدهد که آشوب طلبان نتوانند به اسلحه دسترسی پیدا کرده مأمورین و امرا را در نهارخانه لويزان قتل عام کنند. آیا چه کسی از اجرای آن جلوگیری کرد و بجای اجرای آن دستور که مانع از افتادن اسلحه به دست مردم غیر مسئول می شد به تشکیل «شورای تسلیم» پرداخت بختیار در صفحه ۲۲۸ کتاب خود بنام یکرنگی چنین می نویسد: "من بار دیگر جلسه شورای امنیت را تشکیل دادم و این اطلاعات را عنوان کردم و دستور دادم انبارهای اسلحه را بمباران کنند، این دستور را با این توضیح صریح و کتباً صادر کردم: بوسیله هواپیما و یا وسایل دیگر در آن منطقه اعلامیه پخش کنید و از جمعیت بخواهید که ظرف یک ساعت متفرق شوند پس از اخطارهای متعارف در رأس ساعت هشت بمباران را آغاز کنید. این دستور کتبی بعدها توسط فرمانده نیروی هوایی در مقابل دادگاه ملاها بر ملا شد. رئیس ستاد بزرگ دستور داشت نتایج عملیات را در همان شب ۲۱ بهمن یا فردای آن به من اطلاع دهد. زور آزمایی آغاز شده بود و من مصمم بودم بهر قیمتی که برایم تمام بشود تا آخر ماجرا بروم. شنبه به پایان رسید و به من کمترین خبری داده نشد در طول شب هم هیچ تلفنی از طرف ستاد مشترک مرا از خواب بیدار نکرد... "پایان ماجرا، اطلاع دادن تصمیم "تسلیم ارتش" به

خمینی می باشد که بعد از ساعت ها انتظار که آقای قره باغی خود را پنهان کرد و به مراجعات مکرر تلفنی نخست وزیر به ستاد مشترک جواب نمی داده اند سرانجام بعد از گذشتن کار از کار و فرستادن غیر معقول آن تصمیم بدون اطلاع مقامات مسئول به رادیو به استحضار نخست وزیر می رسد و حالا ایشان می گوید "در تمام مدت حتی روز ۲۱ بهمن به فرمانداری نظامی اجازه نداد وظایف خودش را انجام دهد".

قره باغی همچنان به دروغ پردازی ادامه می دهد. در جواب سؤال چهارم می نویسد: "و اما در مورد این که بختیار مجبور شد از نخست وزیری خارج گردد" بهیچوجه صحت ندارد زیرا خود بختیار در کتاب یکرنگی می نویسد که از نخست وزیری خارج نمی شود بلکه یک ساعت در نخست وزیری به کار خود ادامه می دهد و در این مدت است که بمن تلفن کرده و وعده ملاقات در منزل مهندس جفرودی با حضور بازرگان را می گذارد و پس از مدتی نیز مجدداً تلفن کرده و برای آمدن به منزل جفرودی تقاضای هلیکوپتر می کند هلیکوپتر ستاد بزرگ را برای او می فرستم ولی بختیار در محل حاضر نشده و استعفا نامه اش را به آنجا می فرستد». قره باغی از این مقدمه آشفته چه چیزی را می خواهد ثابت کند اینکه بختیار بلافاصله یا با فاصله پس از اطلاع از آن تصمیم خائنانه قره باغی از نخست وزیری خارج بشود چه تأثیری در بقیه ماجرا دارد. شاید هم متأسف است که چرا بختیار در نخست وزیری نمانده که بدست مهاجمین اعدام گردد و زنده می ماند که خیانت او را آشکار و بر ملاء سازد. ولی توضیحات آقای مهندس جفرودی از دو دروغ قره باغی پرده بر می دارد آنجا که طی مصاحبه ای که در جلد چهاردهم کتاب آقای دکتر الموتی در صفحه ۲۸۴ نقل شده می گوید "روز شانزدهم بهمن به قره باغی تلفن کردم که جلسه بعدی روز یکشنبه بیست و دوم بهمن در منزل من خواهد بود" پس از اینکه قره باغی می گوید بختیار بعد از اطلاع تلفنی من در باره تصمیم فرماندهان در منزل جفرودی با من قرار

ملاقات گذاشت دروغ است و با آقای جفرودی آنهم در ۱۶ بهمن قرار گذاشته است و باز در همان کتاب صفحه ۲۸۵ آقای مهندس جفرودی میزبان قره باغی و بازرگان می گویند "قبلاً باید بگویم اظهارات ایشان (قره باغی) در باره اینکه من گفته ام نخست وزیر استعفا داده کذب محض است" این همه دروغ پردازی را چه می توان نامید جز تلاش مذبحخانه در شرایط آشفته‌گی روحی و روانی ناشی از عذاب وجدان. این دو جمله را هم از جلد دوم کتاب روز شمار تاریخ ایران که توسط دکتر باقر عاقلی در سال ۱۳۷۰ منتشر شده نقل می نمایم مؤلف در وقایع روزیازدهم بهمن صفحه ۴۰۳ می نویسد "ارتشبد قره باغی اظهار داشت ارتش آماده است برای اینکه به قانون احترام گذاشته شود اگر می خواهند چیزی را عوض کنند ابتدا می بایستی قانون را عوض کنند اگر نه ارتش دخالت می کند (جمهوری ولی بشرط آنکه ابتدا قانون تغییر کند) " خواننده عزیز گوینده چنین حرفی که برای حفظ تاج و تخت و سلطنت ایران سوگند یاد کرده بختیار را متهم به جمهوریخواهی مینماید. مطلب دیگری که در صفحه ۴۱۱ همان کتاب روز شمار تاریخ درج شده است اینست در باره وقایع روز ۱۹ بهمن ۵۷ می نویسد "مذاکرات مهمی بین بازرگان و بختیار و ارتش انجام گرفت. اطرافیان بازرگان اظهار عقیده کردند. فرماندهان نیرو به ویژه رئیس ستاد اینک به این نتیجه رسیده اند که مصلحت مملکت و مصالح ارتش که جزیی از مصالح مملکت است ایجاب می کند که ارتش در مبارزه قدرت میان دولتهای بازرگان و بختیار نقش بی طرفی در پیش گیرد."

این بود حرف اطرافیان بازرگان که سه روز قبل از ۲۲ بهمن غیب گویی کرده اند اما خود آقای بازرگان طبق مندرجات صفحه ۲۹۷ کتاب آقای دکتر الموتی که پیام بازرگان را نقل نموده است چنین اظهار می دارد:

"خوشوقتم به ملت مبارز ایران که امروز در راه پریپچ و خم و

پرگردنه انقلاب نجات بخش خود با شنیدن اعلامیه ۵۷،۱۱،۲۲ شورای عالی ارتش به پیروزی دیگری نائل شده تبریک بگویم. در این تصمیم امرای ارتش اعلام بی طرفی در امور سیاسی و پشتیبانی از تمام خواسته‌های ملت با کمال قدرت نموده اند. تیمسار ریاست ستاد ارتش در ملاقات های حضوری همکاری خود را با دولت موقت اینجانب اظهار نمودند"

خوانندگان گرامی حالا قضاوت بفرمائید خائن کیست؟ قره باغی یا بختیار؟

سرنوشت بختیار این مردی که سرمایه سی سال محرومیت و نیکنامی و قابلیت سیاسی خود را در آن شرایط بحرانی که هیچ کس حاضر به قبول مسئولیت نبود با شجاعت و فداکاری تمام در راه جلوگیری و نجات مملکت از خطری که به تشخیص او همه چیز آنرا در مخاطره قرار داده بود با جان عزیزش در طبق اخلاص نهاده و تقدیم ملت ایران نمود واقعاً عبرت انگیز است. آنروز همراهان سیاسی دوران گذشته اش او را در میان امواج مهیب حادثه با کوردلی رها کرده و تنها گذاشتند و امروز نیز دوستی هم قدمان و نمک خوردگان بعد از انقلابش به شکل دوستی خاله خرسه جلوه می کند و بجای دفاع از شخصیت درخشان او در لباس دوستی اتهاماتی را به او روا می دارند که به هیچوجه شایسته شأن والا و شجاعت و دوراندیشی درخشان آن مرد بزرگ نیست. با اینحال از افرادی امثال قره باغی و دیگران چه توقع می توان داشت. پاسخ به خلاف گویی های آشکار و مکرر قره باغی از مجال بنده و آن حوصله روزنامه شما خارج است. تنها از یک نکته نمی توانم بگذرم و آن اینست که به روایت قره باغی غیر از خودش هفت تن از بیست و هفت تن امیران شرکت کننده در جلسه بیست و دوم بهمن موفق شده اند از تیغ خونریز ملاها جان بدر برده و بخارج کشور پناه آورده اند. بنده بنام یک ایرانی، از این هفت تن تقاضا می کنم که به احترام خون بر زمین ریخته

همکاران مظلوم و فدا شده خویش و بنام شرافت سربازی، سکوت
مصلحتی چند ساله را ولو به قیمت اقرار به ساده دلی خود بشکنند و
اجازه ندهند لکه سیاهی که بر اثر بند و بست خائنانه یکی دوتن، نه
تنها بر دامن آنها، که در دامن ارتش ایران نشسته است بر جابماند. والله
و بالله انصاف و مروت نیست ارتشی که در مرحله بعد از بزرگترین
امتحان فداکاری و وطن پرستی آنطور مفتخر و سربلند بیرون آمد،
بدنامی، خیانت قره باغی و فردوست را به ارث ببرد!

نیمروز (شماره ۲۰۵)

۱۴ اسفند ۱۳۷۱

● ۱۹۹۳

www.iran-archive.com

نوشته: سرهنگ ستاد علوی

تیمسار! آیا شما فقط برای روزهای آرامش و آسایش ارتشبد ارتش ایران بودید؟

در بامداد نیمروز ۲۲ بهمن ۵۷ که ارتش در جایگاه بلند پایه ترین افسران ارتش شاهنشاهی با یاری دستیارانش اعلامیه بی طرفی ارتش را با شورشیانی که بر علیه قانون اساسی و سرنگونی حکومت مشروطه سلطنتی به پا خواسته بودند دستینه و سوگند سربازی را شکستند و سنگر سربازی را خالی نمودند، کاری ساخته و پرداخته شد که در برگهای تاریخ نظامی و سرزمینی ما نخستین روز سیه روزی ملتی در روزگار کنونی نوشته خواهد شد و یادآوری آنروز هیچگاه از یادها نخواهد رفت. در فرارسیدن ۲۲ بهمن هر سال یاد خود باختگی فرماندهان زمان سینه به سینه به آیندگان ارتش ایران خواهد رسید زیرا آتشی را که آنها برافروختند و در جایگاه دروغگویان نشستند خرمن هستی ملتی را بسوزانید و نهادی دیر پای را سرنگون ساخت.

بدان انگیزه در هر سال که روز ۲۲ بهمن فرا می رسد و فرا رفتن ملتی را در شوریختی به یاد می آورد خاکستر آن آتش خانمان سوز بر باد رفته و شراره های بر خواسته از درون آن میهن پرستان ایرانی را به خروش آورده و جبهه گیری را در مورد صدور آن اعلامیه ننگین استوارتر می سازد. زیرا این جبهه گیری در برابر چنان اعلامیه ای یک امر طبیعی است که با طبیعت آن به اعتبار شخصیت و اعتقاد به وجود آمده و مانند ناموس و شرافت از امور نفسانی بشری است که نبود آن را به بی تفاوتی یا بی غیرتی تعبیر می کنند.

راستین بودن به هویت ملی و اعتقاد راسخ به مقدسات میهنی و

تاریخی از اهم مسائل ما ایرانیان است وقتی به آنها تعرض و تجاوز شد غیرت هر ایرانی میهن پرستی به جوش و خروش آمده و در برابر متجاوزین به حقوق اساسی ملت واکنش نشان می دهد، پس اگر غرور و غیرت ملی و نژادی و آگاهی وجود دارد نباید در برابر خائنین آرام نشست و سکوت کرد و به بازیگران میدان داده شود تا با ملتی به بازیگری بنشینند.

در ۱۴ سال پیش که تیمسار ارتشید عباس قره باغی توانست با ترک جایگاه ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران سنگر سربازیش را خالی کند و یک مرد سپاهی بجای ایستادگی به مخفی گاه پناه آورد و سپس با یاری دستیارانش از ایران بگریزد و در کشور فرانسه به شمار افسران آواره که خود بانوی این آوارگی است در آمد و در سال ۱۳۶۳ کتابی را با نام (حقایق در باره بحران ایران) نوشته و منتشر ساخت. در آنزمان بخردان و پژوهش گران و دولتمردان و آگاهان به صدا در آمدند و گفتنی ها گفتند و نوشتارها نوشتند.

در طول مدت این ۱۴ سال بیست و دومین روز از بهمن ماه که غروب ایران را تداعی می کند خون بناحق ریخته شده تمام افسران و درجه داران با نام و بی نام و همه میهن پرستان ایرانی از دل آن سرزمین می جوشد که ایرانی را بیدار نگاه دارد تا توان یابند و آن سرزمین اهورایی را از گزند بد اندیشان و دروغگویان و دشمنان خانگی و دکان داران دین پاک سازی و پاسداری کنند.

به یاد آوردم در دوهزار و پانصد سال پیش کورش بزرگ شاهنشاه هخامنش نخستین پیام آور بنیان گذار حقوق بشر در سنگ نوشته معروفش بر دل کوهستان از خداوند خواست که برای جاودانی ایران این کشور را از دشمن و ازدروغ درامان دارد. تاریخ گواه بر آن است که بارها پس از این نیایش ایران از پای درآمد زیرا بلند پایگانش با ایرانی نیرنگ کردند و با ایرانی به دروغ بنشستند و دگر بارها بر پا خواست

چون نتوانستند بر دشمن و دروغ لگام نهند، تازه ترین این رویدادهای ویرانگر در ۱۴ سال پیش به وجود آمد و دولتمردان و امیران با مردم و افسران و درجه داران دروغ گفتند و راه تجاوز مثنی دستار بر سر ستم پیشه را بروی ایرانی گشودند.

در این نوشته راستای نوشتارم بر محور اعلام بی طرفی ارتش استوار است و برای اینکه آگاهی بیشتری دریابیم و نوشته ام بر حقوق و قوانین مسند باشد یادآوری لازم است که در ارتش شاهنشاهی ایران به جز قوانین همگانی کشوری قوانین و آیین نامه های ویژه ای وجود دارد (مانند قانون دادرسی و کیفر ارتش و یا آیین نامه های پادگانی و یا رزمی و یا فرمان همگانی) که سر نهادن بدان قوانین برای افسران و درجه داران و سربازان و سازمانهای وابسته به ارتش لازم الاجرا و سرپیچی و یا کوتاه شمردن آن قوانین کیفرش را قانون تعیین نموده است. در این قوانین آمده است که اگر یک نظامی اعم از افسر و درجه دار و سرباز متهم شود که بر علیه تاج و تخت سلطنت مشروطه اقدام می کند و یا تمرد از فرمان فرماندهان نماید و یا سنگر سربازی را خالی و از برابر دشمنان بگریزد یا همدستی با شورشیان نموده باشد یا مرتکب جاسوسی شود و یا به زیردستان دروغ گوید و حقایق را واژگونه جلوه دهد یا در برابر دشمنان تسلیم گردد و یا اسلحه خانه ها و جنگ افزارها را تا دم واپسین مرگ حفاظت و پاسداری ننماید و به دشمنان و شورشیان بسپرد و صدها مورد دیگر برابر قانون دادرسی و کیفر ارتش به دادگاههای نظامی سپرده خواهد شد تا به کیفر گناهی که مرتکب گردیده برسد.

حال باید دانست که ارتشبد عباس قره باغی مرتکب کدام یا کدامین گناه گردید و با موازین و استناد به مواد قانون بررسی شود که آیا گناهی مرتکب شده است یا نه؟ پاسخ آن را در پرسشهایی که جناب دکتر الموتی نویسنده و پژوهشگر سرشناس از ارتشبد عباس قره باغی نموده درخواهیم یافت و در این نوشته نگارنده پاسخ های تیمسار قره

باغی را مسند به قانون می شکافم تا راهی برای مورخین باز نموده باشم.

ارتشبد عباس قره باغی را چگونه باید شناخت:

شناسایی این امیر بلند پایه ارتش با شناخت زندگی خانوادگی او جدا است. در این نوشتار شناسایی دوران خدمت سربازی او مورد نیاز است. در سال ۱۳۱۵ شمسی که قره باغی جوان توانست به دانشکده افسری وارد گردد در همان سال در کنار ولیعهد ایران محمد رضا پهلوی قرارگرفت و نیز با ارتشبد حسین فردوست که دانشجو و ازدوستان دوران زندگی ولیعهد بود هم دوره شد.

روی سخن در نوشتار براین دور می زند که ارتشبد قره باغی دوبار سوگند سربازی که پشتوانه خون و شرف وفاداری هر سپاهی می باشد بر زبان آورده، نخستین بار از روزی که از دست اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر به دریافت سر دوشی سربازی مفتخر می گردد و دیگر بار در روزیکه پس از پایان دوره دانشکده افسری در پیشگاه بنیان گذار ایران نوین به درگاه خداوند سر بلند نموده و به کلام آسمانی (قرآن مجید) و پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان ایران سوگند یاد می کند که، چه من در پیشگاه خداوند متعال به این کتاب آسمانی که اعتقاد راسخ بدان دارم و پرچم مقدس ایران سوگند یاد می کنم: که در راه حفظ و استقلال و تمامیت ارضی ایران و نگهبانی از قانون اساسی که خونبهای آزاد زنان و مردان این سرزمین است و پاسداری از تاج و تخت سلطنت مشروطه ایران که نمودار کهن آئین ۲۵۰۰ ساله ایران است پای بند و وفادار باشم و بنام وفاداری به این سوگند از ریختن خون خود دریغ و کوتاهی ننمایم.

با اداء این سوگند سربازی قره باغی به رتبه ستوان دومی پیاده مفتخر و یک ستاره بر سر دوشی خود نصب می نماید و عملاً وارد خدمت یکانهای ارتش می گردد که پی آمد آن فرماندهی از رده گروهان

گرفته تا ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران است که در این میان از فرماندهی تیپ و لشکر گرفته تا فرماندهی بر ژاندارمری کشور و فرماندهی نیرو و وزارت بود. در آخرین مقام بر جایگاه ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران تکیه می زند.

نگارنده با تیمسار قره باغی در دوران خدمت سربازی در سه مورد همکار و او بر من فرماندهی داشته است. در ریاست رکن سوم لشکر گرگان او افسر جانشین فرمانده و رئیس ستاد تیپ رضایور و همچنین در لشکرگارد شاهنشاهی، از این رومیتوانم در باره صفات او گفتگو کنم.

آنچه را که پرونده خدمت سربازی او در بردارد و کادر افسران ارتش با شناخت و تماس در خدمت دیده و یاشنیده اند بازده خدمت ارتشبد قره باغی گواه بر اینکه او افسری است با تحصیلات عالی دانشگاهی، میهن پرست دست پاک دانشمند، تربیت خوب یافته مذهبی، و در حرفه سربازی ورزیده، آگاه و بصیر و در دوران فرماندهی در مقامهای گوناگون پیرو خشونت مقدس سربازی است. با این شناختی که از او می توان داشت، باید دید و بررسی و پژوهش کرد که چرا؟ سوگند سربازی خود را با وجود اعتقاد شدیدش به خداوند و مذهب می شکند و سنگر سربازی را ترک و به سوگندی که یاد نموده وفادار نمی ماند و در روزی که ملت ایران و میهن پرستان ایرانی و نگهبانان قانون اساسی احتیاج میرم به پشتیبانی ارتش داشتند اعلام بی طرفی ارتش را امضاء و راه را برای سرکوبی ارتش بوسیله شورشیان باز می گذارد.

اگر هم وطنانم به ۱۲ پرسشی که از او شده و در نیمروز شماره ۱۹۸ برگ دهم و یازدهم به چاپ رسیده توجه و دقت و موشکافی نمایند زوایای تاریکی روشن خواهد شد که بدین انگیزه در مورد هر یک از پرسشها و پاسخ های ۱۲ گانه به یاری فکری شما آمده تا خدمتگذاران را نیک تر بشناسیم و بر سینه پیمان شکنان و خود باختگان دست رد بکوبیم و تاریخ ارتش ایران را در آینده از این نام ننگین پاک سازیم.

باید بازگو شود که ارتشبد قره باغی افسری نبود که در پشت دیوار سربازخانه ها دوران خدمتش را سپری کرده باشد او با روابط و ضوابط ویژه ای که برای خود به وجود آورده بود و آنرا با کاردانی در مقامهای بلند ارتشی به کار میبرد افسری است آگاه و باهوش حضورش در پیمانهای سیاسی نظامی از لشکری و کشوری گرفته و در همه جا به چشم دیده می شد آشنایی تمام عیار او به امور سیاسی و نظامی و سرزمینی جای هیچگونه ابهامی را در بر ندارد و در زمانی که پس از وزارت کشور در کابینه نظامی و سرزمینی ارتشبد از هاری به مقام ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران برگزیده شد بهتر و آسانتر تمام فعل و انفعالات در سطح مملکت را می دانست و کلیه منابع خبری را در دست داشت و با شورای سلطنت در تماس بود و همچنین بر شورای امنیت ملی و کمیته بحران ریاست داشت و پس از خروج پادشاه از کشور در رأس ارتش شاهنشاهی و نیروهای مسلح ایران قرار داشت و فرماندهان نیروهای زمینی و هوایی و دریایی در همه حال از او کسب تکلیف می کردند. او در پاسخ پرسش یکم دکتر الموتی به خوبی تسلط خود را به اوضاع و احوال آنروز ایران بازگو می کند و می نویسد پس از انتخاب دکتر شاپور بختیار برای تشکیل کابینه و گرفتن رأی اعتماد از مجلسین شورای ملی و سنا در روزیکه پادشاه عازم خروج از کشور بود بمن چنین دستور صادر فرمودند که از نخست وزیر قانونی پشتیبانی کنید، اطاعت از فرمان پادشاه برای ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران و سایر فرماندهان نیروها الزامی بود اما تا کی؟ به این نکته بیشتر توجه نمائیم: پادشاه فرمودند از نخست وزیر قانونی یعنی نخست وزیر حکومت مشروطه سلطنتی که در چهارچوب قانون اساسی مشروطیت خود را بدست آورده و تا روزیکه به قانون اساسی مشروطه سلطنتی پای بند خواهد بود باید مورد پشتیبانی ارتش و نیروهای مصلح قرار گیرد اما روزیکه بنا به اظهار سپهبد حاتم جانشین ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران در شورای فرماندهان بازگو می

شود که دکتر شاپور بختیار در مجلسین شورا و سنا و در مصاحبه با رسانه های گروهی اظهار داشته که می خواهد جمهوری اعلان کند، پرسش چنین است:

آیا تیمسار ارتشبدقره باغی باز هم باید از نخست وزیر باغی و بر هم زنده اساس حکومت مشروطه و شکننده قانون اساسی پشتیبانی می کردید و دست روی دست گذارید تا کشوری آباد به ویرانه مبدل گردد. در ستاد بزرگ ارتشتاران و در رده های ارتش ها و لشکرها و تیپ ها هنگامی طرحهای ستادی وجود دارد که یکی از آن طرحها طرح ضد شورش است و دیگری طرحی است که بهر افسری که به مقام فرماندهی یکانهای ارتش منصوب می گردد داده می شود و این طرح تکلیف فرماندهان را در موارد بحرانی کاملا روشن می سازد.

چرا؟ پس از اظهارات رسمی دکتر شاپور بختیار که خود را از مقام نخست وزیر قانونی حکومت مشروطه سلطنتی به زیر کشید و علناً به آگاهی عموم رسانید که می خواهد جمهوری در کشور برقرار سازد همانند یک افسر میهن پرست و وفادار شتابانه دست به کار نشدید و او را با امکاناتی که در اختیار داشتید بنام نمرود از قانون اساسی و بنام برهم زنده تخت و تاج حکومت مشروطه سلطنتی از نخست وزیری برکنار و یا بازداشت نمودید. چرا؟ زمانی که فرودگاههای کشور را مسدود ساختید مگر ضمانت اجرا یی این مسدود شدن بعهد ارتش و نیروی هوایی نبود که شما بر آن فرماندهی می کردید. چرا؟ خاموش نشستید تا یک فرد غیر نظامی به ارتش تحت فرمان شما فرمان دهد که فرودگاهها را باز کنید و سربازان داخلی را جمع آوری نمایند چرا؟ از فرماندهی که فرمان یک مقام غیر مسئول نظامی را اطاعت کرده بود بازخواست نمودید و چرا او را برکنار و به دادگاه صحرایی بنام قصور در انجام و وظیفه نسپردید.

چرا؟ در روز ۲۱ بهمن که همافران نیروی هوایی (طرفداران

خمینی) با افراد گارد شاهنشاهی مأمور در نیروی هوایی در گیر می شوند بموقع نیروی امدادی به یاری یکان گارد شاهنشاهی نرسانیدید که منجر به برتری شورشیان تشکیل یافته از نیروی انسانی کمونیستها و مجاهدین خلق و فلسطینی های مزدور در زیر لوای طرفداران خمینی گردد و اسلحه خانه های پادگان دوشان تپه به تصرف شورشیان درآید.

آیا به آتش کشیدن ارابه ها و به شهادت رساندن زنده یاد سرلشگر ریاحی و افسران و درجه داران و سربازان زنگ خطری نبود که شما را بیدار کند و به این استناد می کنید که اعلیحضرت فرمودند راه حل مملکت سیاسی است آیا شما پس از خروج پادشاه از کشور و بروز این رویدادهای خانمانسوز باز هم به نام اینکه ارتش نباید در سیاست مداخله کند، نام این شورش و کشتار را سیاست دانستید، و گفتید و نوشتید که اعلیحضرت اختیارات لازم را در بروز بحران بشما واگذار نکرده بود. آیا می توانید بگوئید چرا؟ طرح پشتیبانی ارتش را در آن روز و انفسا بموقع اجراء نگذاشتید. آئین سربازی و اطاعت از قوانین و آئین نامه و خون و شرف آریایی وبموقع اجراء گذاردن طرحهای تصویبی به شما چه فرمان می داد مگر نه اینکه فرماندهان یکانهای ارتش در مواقعی که برای پادشاه که به فرمان قانون اساسی فرماندهی بر نیروهای مسلح کشور را داراست اگر سانحه ای پیش آید و یا ارتباط فرمانده لشکری با مرکز فرماندهی عالی قطع شود یا در منطقه حفاظتی لشکر شورشی بر پا گردد و فرمانده لشکر با مرکز فرماندهی عالی قطع شود یا در منطقه حفاظتی لشکر شورشی بر پا گردد و فرمانده لشکر نتواند کسب تکلیف از ستاد مشترک یا مرکز نیرو کند آیا باید دست روی دست نهد و برای قیام کنندگان و شورشیان نقل و نبات بفرستد و یا اعلام بی طرفی نماید و خود و ابواب جمعی اش را تسلیم سازد، یا باید بموجب طرحهای ستادی با ابتکار فرماندهی که در شورای ستاد مطرح می کند وارد میدان کارزار شود و تا آخرین نفس در برابر دشمن یا شورشیان یا